

خاویر گِرو

دولت کارتر
و فروپاشی دودمان پهلوی

روابط ایالات متحده و ایران در آستانه انقلاب

ترجمه غلامرضا علی بابایی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

فهرست

۱۱	کنشگران امریکایی، انگلیسی و ایرانی
۱۷	دیباچه
۳۱	فصل اول: میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی سیاست خارجی کارتر
۵۱	فصل دوم: یک آتاتورک ناکام: شاه و ایران در ۱۹۷۷
۷۷	فصل سوم: حقوق بشر و صدور جنگ‌افزار
۱۰۵	فصل چهارم: اشک‌ها و صراحی‌ها
۱۱۹	فصل پنجم: سایهٔ آیت‌الله
۱۳۵	فصل ششم: کبریت و جنگل: به سوی انقلاب
۱۶۹	فصل هفتم: انقلاب
۱۹۵	فصل هشتم: از دست رفتن ابتکار عمل ناتوانی در واشنگتن و تهران
۲۲۷	فصل نهم: فکر کردن به چیزی که فکر کردن نیست
۲۶۵	فصل دهم: پایان یک عصر: پیروزی انقلاب
۳۰۹	فرجام سخن
۳۲۵	پی‌نوشت‌ها
۳۷۱	منابع
۳۷۹	نمایه

دیباچه

ریچارد هلمز^۱ سفیر پیشین ایالات متحده آمریکا و همسرش سنتیا^۲ آخرین دیدار خود را از شاه مخلوع ایران در خلال دیدارشان از بیمارستانی در نیویورک در ۱۹۷۹ به عمل آوردند. شاه با تلخکامی از آن‌ها پرسید که «چرا ایالات متحده وی را در میان زمین و هوا رها کرده است؟» از آن‌ها می‌پرسید «چرا شما می‌خواهید آنچه را که روی هم انباشته‌ایم، به یک‌باره نابود کنید؟» شاه به ضرس قاطع مطمئن به نظر می‌رسید که دولت کارتر کوچک‌ترین نقشی در سرنگونی حکومت او نداشته است. وی به‌طور مکرر به رویدادهایی اشاره می‌کرد که انقلاب در صدد بود تا یک دولت دموکراتیک را جایگزین شاهنشاهی پهلوی کند تا به مذاق واشنگتن خوش آید. شاه از آن متعجب بود که چرا کارتر به گونه‌ای مکرر از اطمینان آمریکا درباره حمایت این کشور از شاه سخن رانده است و با اعتمادی که به این سخنان خود داشت دائماً آن را تکرار می‌کرد. شاه بیمار و افسرده که بستر خود را در بیمارستان سفت چسبیده بود، همچنان

1. Richard Helms

2. Cynthia Helms

میهمانان خود را زیر رگبار سؤال گرفته بود، «شما چرا این کار را کردید؟» سکوت خانواده هلمز شاه را رها کرده بود تا به سؤالات خود پاسخ‌هایی بدهد که رایحه خیانت از آن استشمام می‌شد. شاه غرق در اندیشه‌های خود بود و می‌گفت: «مشکل اصلی از روند بسیار شتاب‌زده آزادسازی سیاسی ناشی شد» که کارتر وی را در باب اجرای آن‌ها تحت فشار قرار داد. کارتر در صدد آن بود که نظامی دموکراتیک در ایران برقرار سازد و کمی از قدرت شاه بکاهد. کارتر این کار را با فرایند لیبرالی شدن شروع کرد، اما به‌رغم نتیجه‌ای که از هرج و مرج و خشونت عایدش شد، روی حرف‌های خود تکیه نکرد و شاه را در نهایت رها کرد. شاه در ادامه گفت که «تغییرات من درست بود ولی ایران کشوری به سبک غربی نیست تا پذیرای نوعی دموکراسی به آن سبک باشد.»^[۱]

به غیر از ریچارد هلمز، ایرانیان اندکی از امور داخلی ایران سررشته داشتند. وی بین سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳ رئیس سازمان مرکزی اطلاعات امریکا (سیا) و از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ سفیر ایالات متحده در ایران بود و طی آن سال‌ها با دور زدن وزارت خارجه که با شاه ترتیب این کار را می‌داد، مذاکرات حساسی را پی می‌گرفت و بسیاری مقامات و اشنگتن را در هاله‌ای از ابهام نگه می‌داشت.^[۲]

روایت سینتیا هلمز از آخرین دیدارشان با شاه، روایتی معصومانه و یا مجموع‌های بی‌غرضانه نیست که در کتاب همسر یک سفیر در ایران از آن سخن به میان آمده است. از روزی که شاه ناگزیر از تبعید شد (ژانویه ۱۹۷۹) و به‌ویژه پس از ماجرای گروگان‌گیری در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۵۸)، مقامات، سیاستمداران و سیاستگذاران انگشت اتهام را به طرف رقبای خود دراز کردند که، چه کسی ایران را از دست داد. هلمز با امعان نظر به دوران سفارت خود در ایران در دوران ریاست جمهوری نیکسون و فورد، مانند بسیاری از مقامات دیگر دولت (در وهله نخست با هنری کیسینجر نرد عشق می‌باخت و رفیق گرمابه و گلستان وی بود) و در این میان جیمی کارتر را مقصر می‌دانست. در پی نقل این ماجرا، دولت کارتر همراه با اکثریتی رادیکال و جدید مستقر در

مجلس نمایندگان آمریکا بدون هیچ احساس مسئولیتی، ورق اتهام را رو به سوی شاه برگرداندند و او را کسی دیدند که سیاست واشنگتن را به طرف خود سوق داد و پایه‌های استراتژیک دو کشور را با انتقاد مداوم از شاه در خصوص تحت فشار قرار دادن رژیم شاه از طریق حقوق بشر، فروش جنگ‌افزار و فرایند لیبرالیزه کردن به لرزه درآورد. درست در زمانی که شاه احتیاج داشت تا با دادن دلگرمی، امواج ناآرامی و سرکوب را کاهش دهند، آمریکا به مقابله برخاست، وی را گیج و مبهوت کرد و پشتیبانی ناچیزی را از وی به عمل آورد. با بدتر شدن اوضاع، سیگنال‌های گمراه‌کننده و فقدان یک سیاست منسجم در برابر مخالفان ایران اتوریتة شاه را خدشه‌دار کرد. نتیجه آنکه نه رئیس‌جمهور نیکسون و نه فورد دست به چنین کاری زدند و هرگز نگذاشتند که ایرهای تیره‌وتار فضای روابط بین تهران و واشنگتن را بپوشاند. آن‌ها از هرگونه تصمیم قاطعانه‌ای که حامی شاه علیه نیروهای انقلابی باشد، پشتیبانی می‌کردند و مانع از خلع وی از قدرت و هرج‌ومرج متعاقب آن می‌شدند.

کارتر در عوض سه خط‌مشی جدید مرکب از یک سیاست سه‌مرحله‌ای را در پیش گرفت که منافع آمریکا را در کشور تأمین کند: (۱) سعی کرد اصلاحاتی در رژیم شاه ایجاد کند؛ (۲) پس از آنکه اصلاحات مخالفان را وادار به عقب‌نشینی کرد، کارتر کشتی توفان‌زده شاه را نجات دهد؛ (۳) وقتی روشن شد که نمی‌تواند شاه را نجات دهد، سعی کند آن را با یک دولت میانه‌روتری جایگزین کند. با این وجود اشکال کار در آن بود که کارتر هیچ‌گاه از منافع قابل‌دسترس برای نیل به اهداف یادشده استفاده نکرد و همیشه آن را طرد می‌نمود. به گفته سایمون سفارتی،^۱ ناتوانایی کارتر برای تصمیم‌گیری قاطعانه درباره امکاناتی که در اختیار داشت سبب آن شد که «اوضاع دولت بسیار بحرانی‌تر از قبل شود».^[۳]

کارتر بحران ایران را با کوهی از اشتباهاتی که بیشتر از خودش سرچشمه

می گرفت، مدیریت می کرد. احتیاط بیش از حد، تناقض، سرهم بندی، ناکامی در برابر عدم توجه کافی به مسئله، تا جایی که زمان از دست می رفت، سوء اعتماد به مقامات امریکایی مستقر در صحنه، و عدم توانایی و تسلط بر منازعاتی که کابینه اش را دستخوش هرج و مرج و طاعون کرده بودند. نتیجه کار، سقوط شاه و ایران بود که دیگر سدی در برابر منافع اتحاد شوروی و توسعه طلبی آن برای امریکا ایجاد نمی کرد.

روایت دیگری که در سالهای اخیر با چاپ آثاری از اندرو اسکات کوپر^۱ منتشر شده است، انگشت اتهام را به طرف نیکسون و فورد دراز می کند، در عین حال گوشه چشمی هم به کارهای کارتر دارد. کوپر بر توافقات پنهان پشت پرده بین شاه و رؤسای دو دولت پیشین، یعنی نیکسون و فورد، پرتوی می افکند و در این رهگذر به نتایج فاجعه بار فروش جنگ افزارهای امریکایی و صدور آن به ایران و تأثیر بسیار سوئی که بر قیمت های نفت، تورم و در نهایت اقتصادهای ایران و امریکا داشت، می رسد. فرض بر این بود که شاه با استفاده از پشتیبانی کیسینجر سعی داشت هر چه را که به مذاقش خوش می آید، به خصوص در مورد خرید جنگ افزار انجام دهد و آن را در زرادخانه خویش جای دهد که این روند تأثیری ناگوار بر اقتصاد ایران و ثبات آن داشت و حرص و طمعی را در انتظارات در حال تشنت آن دسته از ایرانیان به وجود آورد که بعداً مورد بهره برداری و سوء استفاده مخالفین رژیم قرار گرفت.

محور توصیف حاضر بر این اصل قرار دارد که طبق دکترین نیکسون، شاه آن قدر جنگ افزار گران قیمت امریکایی به زرادخانه خود سرازیر کرد که توانست از عهده ایفای نقش ژاندارمی منطقه خلیج فارس بر آید. «سیاست دو ستون» نیکسون در منطقه خلیج فارس بر دو کشور ایران و عربستان سعودی متمرکز بود و هدف آن تضمین امنیت خلیج فارس و مدیریت جریان آزاد نفت در

1. Andrew Scott Cooper